



در حکایت ظرف و مظروف

● جواد محقق



سال‌هاست که از پایین بودن نرخ مطالعه و ضرورت گسترش کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه سخن می‌رود. مقامات عالی از فواید آن می‌گویند و مدیران مالی از کمبود بودجه برای خرید کتاب و تجهیز کتاب‌خانه‌ها و ساختن سالن‌های جدید مطالعه در مناطق گوناگون. با این همه، عدد و رقم ناشران در ایران، نسبت به سال‌های قبل از انقلاب، سی‌چهل برابر شده و فعالان آن‌ها قطعاً بیش از ده برابر قبل از انقلاب اسلامی است.

شمارگان کلی کتاب عموماً و تنوع عناوین منتشر شده مخصوصاً وضعیتی به مراتب بهتر از گذشته دارند و طبق آمارهای موجود، در آخرین سال‌های عمر رژیم ستم‌شاهی، کتاب‌های منتشر شده در ایران حدود سه هزار عنوان در سال بود و اینک به برکت انقلاب اسلامی به بیش از ۵۴۰۰۰ عنوان رسیده است.

در آموزش و پرورش هم از حدود ۱۳۰ هزار مدرسه، یک‌سوم آن‌ها به تناسب موقعیت، جمعیت و امکانات از نعمت کتاب‌خانه‌های کوچک و بزرگ برخوردار شده‌اند و آمارها نشان از رشد عناوین کتاب‌ها و نیز افزونی تعداد کتاب‌خانه‌های آموزشی دارد.

این‌ها همه حاکی از استقبال مردم و حمایت دولت از کتاب و کتاب‌خوانی است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در راستای حمایت از صنعت نشر و ترویج کتاب و کتاب‌خوانی، خریدهای هنگفتی - به خصوص در سال‌های اخیر - از ناشران بخش خصوصی و دولتی در تهران و شهرستان‌ها کرده است. برای نمونه، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۶۵ میلیارد تومان کتاب از ناشران خریده است که ۱۲ میلیارد آن متعلق به سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ است و ۵۳ میلیارد تومان بقیه، خریده سه سال اخیر است. یعنی سالی ۱۷/۵ میلیارد تومان

۲۵۹۱۹۲

زمستان ۱۳۸۷



که در مقام مقایسه، این مبلغ دو میلیارد تومان بیشتر از خرید سالانه‌ی کتاب برای کتابخانه‌های انگلیس است.

این‌ها البته خریدهای دولتی است، خریدهای مستقیم مردم از ناشران و کتاب فروشان هم رقم کمی نیست. به خصوص اگر به یاد بیاوریم که در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۴ بیش از ۹۰ نمایشگاه ملی و استانی برگزار شده است. یعنی تقریباً سالی هفت نمایشگاه در سراسر کشور؛ به استثنای سه استان خوزستان، گیلان و کردستان که ظاهراً مقدمات برگزاری نمایشگاه در آن‌ها فراهم نشده است. هم چنین، طبق اعلام مسئولان، تعداد نمایشگاه‌های استانی در سه سال اخیر به بیش از ۵۲ نمایشگاه رسیده است که می‌شود سالی ۱۷ نمایشگاه کتاب در استان‌های کشور. فروش این نمایشگاه‌های استانی در سه سال گذشته بالغ بر ۲۰ میلیارد تومان بوده است. اگر آمار خرید و فروش نمایشگاه‌های دیگری مثل دو هزار نمایشگاه کتاب در دو هزار مدرسه‌ی آموزش و پرورش، یاد یار مهربان شهرداری تهران و صدها نمایشگاهی که سازمان‌ها و ادارات یا نهادهای انقلابی به صورت جداگانه و به مناسبت‌های گوناگون دایر کرده‌اند هم به این آمار و ارقام اضافه شود، فهرست آبرومندی حاکی از رونق کتاب و کتاب‌خوانی و عرضه و تقاضای کتاب در کشور به دست می‌آید که اگر مایه‌ی مباهات نباشد، قطعاً موجب سرشکستگی نیست. یعنی برخلاف سیاه‌نمایی‌های آگاهانه‌ی سیاسی کاران یا اظهارنظرهای ناآگاهانه و غیرعلمی دست‌اندرکاران کم‌اطلاع، وضع کتاب و کتاب‌خوانی در ایران آن قدرها بد نیست و سالانه بازار کاری لااقل ده میلیارد تومانی را به خود اختصاص داده است.

یادمان باشد که اصل مطالعه و کتاب‌خوانی با مقدار خرید کتاب یا نخریدن آن قابل ارزیابی نیست. مطالعه‌ی کتاب‌های فراوان کتاب‌خانه‌های خصوصی و حتی گاه عمومی به‌ندرت در تیررس نگاه آمارگیران مطالعه قرار می‌گیرد. چه بسا یک کتاب قدیمی را گاه صدها هزار نفر در چند نسل می‌خوانند. بگذریم. تا این جا، مقدمه بود برای ورود به بحث اصلی. بحثی که اصلاً درباره‌ی کتاب و کتاب‌خوانی نیست. اگر چه با آن مرتبط است.

ما برای کتاب و کتاب‌خوانی این همه حرف می‌زنیم و هزینه‌های ملی می‌کنیم، اما ظاهراً هیچ‌کس به فکر مشکلات یا نیازهای جنبی آن نیست. یعنی کسی به مشکلات «کتاب‌داری» فکر نکرده و نمی‌کند. منظوم مشکلات شغل «کتاب‌داری» یا «معیشت کتاب‌داران» یا «رشته‌ی کتاب‌داری» نیست که در جای خودش حرف و حدیث زیادی دارد. منظوم نیازها و



مشکلات کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای و علاقه‌مندان به مطالعه است که به دلایل متفاوت، از جمله کمبود کتاب‌خانه‌های عمومی و تخصصی به روز شده یا ضعف خدماتی آن‌ها ناچارند به تبعیت از بزرگان علم و ادب و هنر در همه جای جهان، کتاب‌های مورد علاقه یا نیازشان را شخصاً تهیه و در منزل یا محل کار نگه‌داری کنند. به مشکلات کوچک و بزرگ این عاشقان کتاب، هیچ توجهی نشده است و نمی‌شود!

کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای، هر روز و هر هفته کتاب می‌خرند و توی راه-میان تاکسی و اتوبوس یا قطار و مترو-تورق می‌کنند و شب را با آن به سر می‌برند و صبح، خوانده یا نیم‌خوانده، کنار کتاب‌های دیگر می‌گذارند و باز فردا، روز از نو، روزی از نو. به این ترتیب است که کتاب‌ها، دانه دانه زیاد می‌شوند و طبقه به طبقه بالا می‌روند و قفسه به قفسه گسترش می‌یابند، اما تهیه، حمل و نقل، جایگزینی قفسه‌های کتاب، مثل خرید کتاب، ارزان و آسان نیست. کاری هزینه‌بر و فرصت‌سوز است و همت و حوصله‌ی زیادی می‌طلبد. همین پارادوکس، یکی از بزرگ‌ترین معضلات و مشکلات طبقه‌ی کتاب‌خوان است و کمتر کسی برای حل آن فکر کرده یا می‌کند. به فرض که حوصله و همت و پولش هم باشد، اصلاً قفسه‌ی کتابی در بازار موجود نیست!

ممکن است بگویید: این همه قفسه‌ی کتاب چوبی و فلزی در بازار هست، چه طور می‌گویید نیست؟ اتفاقاً مشکل همین جاست که در کشور، به ندرت قفسه‌ی مخصوص کتاب تولید می‌شود! آن‌چه به نام قفسه‌ی کتاب در بازار هست، قفسه‌های اداری مناسب زونکن است و اغلب تناسبی با قطع‌های گوناگون کتاب‌های جیبی، رقی، وزیری و رحلی ندارد. اگر دقت کنید می‌بینید که عمق قفسه‌های موجود، معمولاً ۳۵ سانتی‌متر است و فاصله‌ی طبقاتشان حدود ۲۷ سانتی‌متر. در حالی که طول و عرض کتاب‌های رقی و وزیری و رحلی که به ترتیب بیشترین تولید را دارند، با لحاظ بی‌نظمی‌های صحافی‌های غیر استاندارد، عموماً عبارت است از ۲۱×۱۴، ۲۳×۱۶ و ۲۹×۲۴. می‌بینید که برای دو قطع رقی و وزیری، طبقات تمام قفسه‌های موجود در بازار فضای زائد و پرت دارد؛ هم در عمق و هم در ارتفاع. یعنی بالا و پشت یا بالا و جلوی ردیف کتاب‌ها همیشه خالی می‌ماند.

این مسئله باعث می‌شود که قفسه‌ها:

هم جای بیشتری بگیرند؛

هم هزینه‌ی بیشتری داشته باشند،

هم سنگین‌تر شوند

و هم محلی برای گرد و غبار فراهم شود و نظافت آن‌ها را مشکل‌تر کند.

کتاب‌های رحلی را هم که اصلاً نمی‌توان داخل این طبقات گذاشت! اگر این نقص به ظاهر کوچک را، در ابعاد ملی ببینیم و باسهل‌انگاری‌های مرسوم و متداول با آن برخورد نکنیم، متوجه می‌شویم که چه خسارت عظیمی به منابع مالی و طبیعی کشور و نیز جیب مصرف‌کننده وارد می‌شود! و چه قدر از فضای خانه‌ها و ادارات و کتاب‌خانه‌ها به غیر





ضرور گرفته می‌شود.

چرا هیچ نهاد و سازمانی - چه دولتی و چه خصوصی - به استانداردسازی قفسه‌های کتاب‌خانه‌ای توجه نمی‌کند؟

چرا قفسه‌های کتاب در ابعاد متفاوت و با عمق و ارتفاع گوناگون کتاب‌های مخصوص کودکان (خشتی) و بزرگ سالان (جیبی و رقی و وزیری و رحلی) ساخته نمی‌شود؟

چرا هنوز در هیچ جای کشور کارتن‌های مناسب برای حمل و نقل و جابه‌جایی کتاب تولید نمی‌شود و هنوز، حتی ناشران و کتاب‌فروشان از کارتن‌های استاندارد! سیگار و مواد شوینده برای این کار استفاده می‌کنند؟

چرا هنوز حتی کیسه‌های پلاستیکی مخصوص حمل و نقل کتاب در اندازه‌های متفاوت در بازار نیست و کتاب‌فروشان کالایشان را داخل نایلکس‌های زباله یا میوه تحویل مشتری می‌دهند؟ چرا هنوز گاری‌های دستی مخصوص حمل کتاب

در نمایشگاه‌های کتاب به چشم نمی‌خورد تا خریداران، آن همه کتاب را با زحمت از این سالن به آن سالن نبرند و از کت و کول نیفتند؟

و ده‌ها چرای دیگر ...

نویسنده‌ی این سطور سال‌هاست که به این مشکلات اندیشیده و تلاش‌های کم‌توفیقی را انجام داده است. گاهی با تولید کنندگان قفسه‌های مخصوص «زونکن‌های اداری» به گفت‌وگو نشست و گاه با نجاران خوش‌فکر و باسلیقه‌ی تهرانی و شهرستانی تبادل نظر کرده و اگر دستش به مسؤل تأثیرگذاری هم رسیده، طرح و نقد و نظرهایش را باز گفته است. صد البته که بی‌تأثیر هم نبوده و به صورت‌هایی پراکنده تسهیلاتی در جهت رفع این معضلات برای اهل کتاب فراهم آمده است. حتی تلاش برای جانداختن قفسه‌ی مخصوص کتاب در اقلام خرید جهیزیه‌ی دختران دم‌بخت را هم فراموش نکرده است و هنوز هم با چند شخص و سازمان در حال مذاکره و گفت‌وگو برای طراحی قفسه‌های قابل تفکیک و تجمیع، کم‌هزینه و سهل‌الحمل، و متناسب با قطع‌های متفاوت کتاب است، ولی بی‌شک، یک کار ملی، عزم ملی می‌خواهد. برای همین دست‌نیاز به سوی همه‌ی علاقه‌مندان فکر و اندیشه و تجارت! از پدیدآورنده و ناشر و کتاب‌فروش و خواننده و طراح گرفته تا نجار و آهنگر و هر تولیدکننده‌ی دیگری که مرتبط با کتاب است، دراز می‌کند و غیرت فرهنگی و غرور ملی ایشان و مسؤلان مربوطه را به کمک می‌طلبد. باشد که دست جمع، کاری کارستان کند. چنین باد.

